

اغلب ما وقتی به خدا فکر می کنیم، افکارمان با تفکرات انسانی ما محدود می شود و خدا را طبق عقل و ایده ی خود می بینیم. البته برای این مطلب نمی توان ایراد گرفت چون عقل بشر محدود است و در این محدودیت نمی توانیم انتظار داشته باشیم که عظمت واقعی خدا را درک کنیم و بشناسیم. متأسفانه همین نوع افکار محدود درباره خدا را در کسانی که خودشان را الهیدان و مذهبی می دانند نیز می بینیم و چون به جای این که کتاب مقدس را با دقت و عمیقاً مطالعه کنیم تا خدا را آنطور که واقعا هست بشناسیم به گفته ها و تعالیم انسانی متوسل می شویم و به همین دلیل ایمان اغلب ضعیف و عبادت ما کم حرارت است. انسان های امروزی گرچه خیلی به خود می بالند و افکار بلندپروازانه درباره خود دارد اما معمولاً درباره خدا افکار کوچک و محدودی دارند و این ممکن است باعث شود که ما یا با بی احترامی به خدا نگاه کنیم یا این که شناخت غلطی از خدای واقعی و عظمت او به دست آوریم. چون امروزه تأکید بر این است که خدا یک وجود شخصی است، ما چنین برداشت می کنیم که خدا هم مثل خود ما است و به خاطر همین خود کلام خدا به ما می گوید که طرز تفکر ما نسبت به خدا با دید انسانی ما آغشته است. خدا در کلامش می گوید: فکر کردید من هم مانند شما هستم! (مزمور ۵۰: ۲۱) ما انسان ها فکر می کنیم که خدای متعال مانند بسیاری فقط با احساس پیش می رود و نه از روی اصولی عملی! یا عده ای دیگر در افکار خود توانایی خدا را چنان محدود می بینند که فکر می کنند شیطان از هر طرف دارد نقشه خدا را نقش بر آب می سازد، یا این که اگر بر فرض هم متوجه شود که خدا نقشه و برنامه ای هم در نظر دارد، مثل انسان ها رأی و نظرش مرتب در حال تغییر است و بالاخره هستند کسانی که فکر می کنند هر چه قدر هم خدا قدرتمند باشد، در نهایت این قدرت محدود است که مبادا بر اختیار و آزادی انسان چنان تأثیر بگذارد که بشر به صورت ماشین کوکی در بیاید، اما باید بدانیم که خدا مانند ما محدود نیست، او ابدی، سرمدی، قادر مطلق و عظیم است. خدا ما را در دست های خودش گرفته ولی ما هرگز نمی توانیم او را در دست های خود بگیریم. او مانند ما وجودی شخصی است ولی برخلاف ما او عظیم است. بله او خدایی شخصی است و به خاطر همین طبق خواست و اراده ی خودش می خواست که با بشر گناهکار رابطه شخصی داشته باشد. گاهی می شنویم که "من قبول ندارم که تنها راه رستگاری ایمان به عیسی مسیح به عنوان فدیة گناهان ما باشد!" این افراد می پندارند که راه رستگاری به قبول کردن یا قبول نکردن آن ها بستگی دارد، یا این که این ما هستیم که تصمیم می گیریم راه رستگاری چی و چطور باید باشد! این اشخاص در خیال خود فکر می کنند که به این شکل می توانند، مژده نجات را که هدیه ای از طرف خدای عظیم است و توسط روح مقدسش در عیسای مسیح به ما مکشوف شده بی اثر نمایند! در حالی که افکار و طرق خدا مانند ما نیست و از طرز فکر ما بسیار بالاتر و والاتر است چون او خدای عظیم است. این موضوع که تا چه اندازه بشر گناه کار درباره خدای متعال و عظیم منحرف شده است بسیار باعث شگفتی است. خدای قرن بیست و یکم امروزی هیچ شباهتی با خدای عظیم و مقتدر کتاب مقدس ندارد، در واقع می توان گفت که خدای دست پرورده ی این نسل بیشتر به شعله لرزان یک شمع شباهت دارد تا نور پرشکوه خورشید سرظهر. خدایی که امروزه از او صحبت می شود بیشتر دست پرورده ی تخیلات انسانی است و با احساسات طرف است نه وجودی لایتناهی که عظمت و شکوهش غیرقابل توصیف است. گاهی برخی افراد چنین می گویند که: خدا آن طور که شما می گوئید نیست و بعد خدا را با تخیلات انسانی خودشان توصیف می کنند و بدیهی است که با آن خدای دست پرورده خیال خود راضی هستند و فکر می کنند که خدای واقعی هم از آنها راضی است! اما این طور نیست و ما نمی توانیم با این طرز فکر پوششی روی واقعیت ها بکشیم، در واقع این گونه اندیشیدن درباره خدا نمایانگر ناآشنایی با خدای واقعی است و می شود گفت نوعی خدا شناسی است. چون اگر بخواهیم منطقی به موضوع نگاه کنیم هیچ فرقی بین قبول نداشتن خدایی که عظمت محض است با منکر وجود خدا بودن نیست.